

## رسول پویان

### کند و کاوی در ماهیت شخصیت‌های متنوع در جامعه

در این برش تاریخی، مطالعه و تحلیل درونی و بیرونی آدمها در بسترهای بس متنوع تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، به محققان و پژوهشگران آزاد و مستقل یاری می‌رساند تا شخصیتها را بهتر بشناسند. این مطالعه و کند و کاو ما را به درک و شناخت آسیب شناسی رفتاری، فهم نارسایی های روانی و شخصیتی و گزینش کادرهای مورد نیاز جامعه بسیار کمک می‌کند. شناخت جامعه مختلط و مرکب افغانستان بدون شناسایی شخصیتها در قوالب و ساختارهای گوناگون و راه یابی به عمق ماهیت آنان، میسر نخواهد شد. آدم ها در ساختارهای شهری، دهاتی، قبایلی و در قوالب، طبقات، اقشار، لایه ها و بافتهای مختلف (که دارای مناسبات اقتصادی و اجتماعی، آداب و قراردادهای عرفی و سنتی متفاوت اند)، در مناطق مختلف جغرافیایی و دارای آب و هوای متفاوت، شخصیت‌های ویژه می‌گیرند؛ عادات، رسم و رواجات، احساسات، عواطف، آمال و آرزوها، سلیقه ها، باورها، طرز رفتار، واژگان و ارزشهای متنوع می‌آموزند.

جنگ، بحران ها، فقر، محرومیت ها، آوارگی، فشارها و غیره بالای شخصیت افراد تأثیر کرده و در عمق روان و فطرت آنان بسی نفوذ می‌کند؛ از آن ها شخصیت‌های بس متنوع مانند: آدمهای قوی، ضعیف، عقده مند، آرام، جنجالی، خشن، صبور، متعصب، آزاد، خشک اندیش، دریانوش، بارحم، سنگدل، تلخ، شیرین، متزلزل، متعادل، غیره و غیره می‌سازد. این آدمها بر طبق خصلت، تربیت، فهم، درک و ذخایر عاطفی، احساسی و علمی شان از خود رفتارهای بسیار متنوع در جامعه و در برابر اشخاص دیگر بروز می‌دهند.

از آدمهای ضعیف، محدود، متعصب، عقده‌یی، متحجر و تاریک فکر (و چه بسا جاهل) هیچ توقعی نمی‌رود؛ زیرا آنان طبق همان خصلت باطنی و تربیت کسبی شان در برابر دیگران رفتار می‌کنند. آنها با تعصب و خشونت و مطابق به ذهنیت محدود و بسته خود فکر می‌کنند که حق دارند که احساسات، عواطف و اذهان همه را مثل ذهن خود محدود و منجمد سازند. دیگران را تفتیش عقاید نمایند. جلو آزادی های اشخاص را بگیرند و از پرواز مرغ خیال، تبارز رویاها و آرزوهای آنها جلوگیری کنند. این شخصیتها در جامعه بسیار خطرناک اند؛ زیرا وجدان در آن ها شکل نگرفته و از دین فقط همان خشونت، خشک اندیشی و تعصب افراطی را یاد گرفته اند.

به طور مثال به تاریخ نظراندازید؛ سران کلیسا در قرون وسطی چرا هزاران دانشمند، فیلسوف، هنرمند و طرفداران آزادی، عدالت و مساوات را کشتند، به زندان انداختند و صداهای شان را در گلو خفه کردند. مگر جنگهای صلیبی را فراموش کرده اید. آتیلا، چنگیز و هیتلر چرا جهان را به آتش و خون کشیدند. به همین تازه گیها در هندوستان چرا به دو دختر پاک و معصوم تجاوز گروهی می‌شود. در پاکستان کدام نوع شخصیتها به خود اجازه می‌دهند که زن مظلومی را که قصد ازدواج رسمی و قانونی با شوهر دلخواهش را داشت، در نزدیک محکمه به شکل بی رحمانه به قتل برسانند. در افغانستان طالبان دختر و پسر جوانی را که آرزویی پیوند عاشقانه قلبی داشتند، در حضور مردم اعدام می‌کنند و عملاً برضد آزادی و حقوق حقه میلیونها زن و مرد کشور می‌جنگند. به چه انگیزه و چرا دو ملا امام مسجد در کشور ما به دو دختر خردسال معصوم، به دو «خواهر» و دو «مادر آینده» جاهلانه و عقده مندانه تجاوز

جنسی روا می دارند. چگونه روانهای بیماری می توانند انگشتان پیرمردان مظلومی را در کشور ما به سبب رای دادن قطع کنند.

مگر این دیو وحشت و تجاوز در ذات و ماهیت این اشخاص مسکن و مأوا ندارد؟ آیا اگر عشق، محبت، مهر، دوستی، آزادی، وجدان و انسانیت جای آن را بگیرد بهتر و مفید تر نخواهد بود؟ به ذات و ماهیت خود فکر کنید. اگر به راستی تکلیف دارید هرچه زود تر، پیش از آن که چون مار و عقرب دیگران را نیش بزیند و جامعه را تباہ سازید و چون مگس و پشه مزاحم زندگی مردم شوید، خود را از درون اصلاح و پاکسازی کنید. این عشق و محبت است که دل انسانها را جلا می بخشد، جان را صیقل می دهد و تن را از دیو و هیولای درنده خویی، شرارت، خشونت و تجاوز به حریم خصوصی دلهای معصوم دیگران پاک می سازد.

حیوانات درنده از این اشخاص به مراتب بی آزارتر اند؛ زیرا اگر به حیوانات آزاری نرسانید یا درندگان اگر گرسنه نباشند به انسان کاری ندارند؛ اما اینها چون مگس، پشه و زنبور مزاحم انسانهای پاک، صاف و بی آزار می شوند و می به دلهای مردم در جامعه انسانی نیش می زنند. اگر این اشخاص فرصت یابند به گرگهای درنده و کفتارهای خونخواری تبدیل می گردند و انسانها را می درند؛ چونان که طالبان، افراطیون رنگارنگ و متعصبین مذهبی در همه جا، درست همین کار را می کنند. در قلب تاریک و سیاه این اشخاص اصلاً نور یزدان و فروغ عشق و محبت هیچ نوع تابشی ندارد. اینان بیچارگانی هستند که نه از وجدان بهره یی دارند و نه خوبی های دین را احساس کرده اند؛ یک مشت عقده، تناقض، حسادت، کینه، چرک و فساد اند.

به طور مثال داعش را در عراق، بوکوحرام را در افریقا، سلفیها، طالبان و القاعده را در پاکستان و طالبان را در افغانستان بنگرید که به زور پول های نفت کشورهای عرب (بخصوص عربستان سعودی) و حمایت استراتژیستیک امپریالیسم استخباراتی جهانی و منطوقی، جوامع را به آتش کشیده اند. خواستگاه اصلی افراطیت کشورهای عربی و پرورشگاه آن طی سه دهه اخیر خاک پاکستان بوده است. مردم شرق (خاصه باشندگان خراسان بزرگ) در طول تاریخ قربانی این کینه های خونین و چرکین اعراب گردیده اند. کشورهای شرقی سده هاست که پایمال منافع شوم استعمار کهنه و استعمار نوین شده و هنوز از تهاجم نظامی و استخباراتی سران استعمار نوین در رنج، درد و عذاب می باشند.

تضاد و جنگ سنی و شیعه از عمق کینه های خونین عرب بویژه سران قریش سرچشمه گرفته است که ما اوج مظلومانه و قهرآمیز آن را در واقعه کربلا مشاهده کرده می توانیم که دنباله آن در تضاد و اختلافات دول عربی خاصه سران عربستان سعودی و سران دولت مذهبی ایران تبارز یافته است. ظهور داعش، القاعده، بوکوحرام، سلفی ها و طالبان را می بایست در این بستر مطالعه و تحلیل کرد. سران پاکستان و عربستان سعودی از متحدین استراتژیستیک امپریالیسم استخباراتی جهانی و منطوقی می باشند. مردم آسیایی به خصوص مردم بیگانه و محروم شرق میانه، افغانستان، ایران، هند و آسیای میانه از قربانیان این جنگهای افراطی و کینه های خونین مهندسی شده مذهبی به شمار می آیند.

اگر قدرت به دست این اشخاص افراطی و کینه توز بیفتد دمار از روزگار مردم می گیرند و خون انسانها را به شیشه می کنند. چونان که داستان قتلهای عام چنگیز و آتیلا از یادها خواهد رفت و کوره های آدم سوزی هیتلر فراموش

خواهد شد که همین حالا مثال آن در افغانستان، عراق، سوریه و دیگر مناطق شرق به طور زنده وجود دارد. اینها زنجیرهای زنگزده دست و پای آزادیهای طبیعی و مدنی جامعه انسانی می باشند و ویروسهای خطر ناک در جوامع سالم و نورمال اند که باید با تمام نیرو از جامعه دور انداخته شوند.

خوب است که به طرق ممکن از جمله با سلاح عشق، محبت، احساس، عاطفه، عدالت و آزادی به مقابله آنان بشتابیم و جامعه و مردم را در برابر فساد، ظلم، ستم و اذهان گنبدیده و متعفن ایشان واکسین کنیم. بایست با تدوین و تطبیق قوانین مدنی از آزار و شرارت آنان جلوگیری شود. زیرا جسم و جان مردم، خاصه جوانان را آلوده می سازند. اگر این تیپ آنها به چوکی و قدرت برسند؛ مقام و مرتبه ای پیدا کنند؛ در رأس بنگاه های خبری و رسانه های اطلاعاتی، فرهنگی و دینی باشند، به راستی برای جامعه انسانی فاجعه به بار می آورند.

در برابر این تیپ، شخصیت های سالم، نورمال، با احساس، پرعاطفه، با رحم، صاحب نظر، دیگرپذیر، انتقادپذیر، دارای وسعت فهم و درک، آزاداندیش، صادق، پاکیزه، خیرخواه، دلسوز، مردم دوست و بی آزار ایستاده اند که هرگز مانع تجلی قوه خیال، تبارز احساس، عاطفه، عشق، آرزو، رویاها، افکار و اندیشه دیگران نمی شوند؛ بلکه تلاش می کنند تا زمینه را برای پرواز پرستوهای لطیف خیال، احساس، عشق، محبت، ابتکار، خلاقیت و توانمندیهای نهفته و آشکار آماده سازند و قلوب را با نور عشق، محبت، دوستی، صمیمیت و همکاریهای انسانی صفا بخشند. در این صف گسترده عارفان آزاداندیش، شاعران آزاده و وارسته، دانشمندان، فلاسفه، حکیمان متبحر، آزادگان، عیاران و پاکدلان بس متنوع و غیره نیکان و سترگان جا می گیرند.

اگر در جامعه نظر اندازید همواره حاسدان، عقده مندان، نادانان، متعصبان گوناگون، تاجران دین و مذهب... به خشونت، فساد، تبهکاری و آزار دیگران رو می آورند. در جریان بحرانها و جنگها از آنان جانین آدمکش و جلادان خون آشامی ساخته می شود. در جامعه ما از این گونه مثال ها در هر گوشه و کنار فراوان است. باید به این چهره ها فرصت تبارز داده نشود؛ زیرا به حریم آزادیهای دیگران با پررویی، جهالت و خشونت تجاوز می کنند. امنیت و خلوت دل های انسانها را از بین می برند و به حریم خصوصی مردم می تازند. آزادیهای طبیعی، انسانی و مدنی را در جامعه (که حق مسلم مردم است) به نامهای مختلف نابود می کنند؛ تلاش می ورزند تا بستر و فضای گشاده طبیعی، اجتماعی و انسانی را هرچه می توانند محدود و بسته کرده و پرندگان احساسات، عواطف، رویاها، عشق، محبت و آزادیها را در قفسهای تنگ و تاریک زندانی و در حقیقت به کلی خفه سازند. دیکتاتوریهایی ایدئولوژیک و مذهبی رنگارنگ از این گونه اند. بعد از این تحلیل و بررسی به مطالب زیر توجه کنید.

در ساختارهای متنوع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و در محیط های جغرافیایی مختلف شخصتهای متنوعی شکل گرفته و تبارز می کنند. در هرکدام از این قوالب و ساختارهای خرد و بزرگ و محیط های مختلف برنامه های مغزی و شخصیت فردی و اجتماعی افراد به طور متفاوت شکل می یابد. این برنامه های مغزی و ذخایر ذهنی در حقیقت رهنمای رفتارهای فردی شان در خلوت و در اجتماع می باشد. ظرفیتهای دانش، مهارتها، هنرها و تجارب و رشد عقلی، ذهنی، احساس، عواطف و تخیل افراد در این ساختارهای گوناگون متفاوت است. به این صورت عمق، وسعت، کارایی و ظرفیت شعور جمعی در جوامع و در بین ملل و کشورهای مختلف جهان تفاوت می کند. حواس پنجگانه خاصه قوه عقلایی، تخیل، تحلیل، درک، عشق، محبت، احساس و عاطفه در شخصیت های متشکله این ساختارها مثل هم

نیست؛ میزان خشونت، دیگرآزاری، رفتارهای غیرنورمال، تحمل، روحیه انتقادی، بردباری، وفا، صداقت، شجاعت، ترس، آزادگی، رفاقت، دلسوزی، ترحم، مهربانی و غیره متفاوت است.

همچنان این تفاوتها را می توان به نحوی از انحا در افراد هریک از این قوالب و محیط ها نیز مشاهده کرد. به این صورت علاوه بر این که افراد در ساختارهای مختلف دارای شخصیت‌های متفاوت اند، هرکدام از انسانها در واقع شناسنامه مخصوص خود را دارند؛ همان طور که نشان انگشت و (دی ان ای) هرکس فرق دارد، شخصیتها نیز متفاوت اند. برای شناخت شخصیتها می بایست آنان را در خاص و در عام، در ساختارهای ویژه و محیط های مرتبط و در پروسه تاریخی رشد و پرورش مربوطه، مطالعه کرد. چه خوب است که از ماهیت و عمق احساس، عواطف، عقل و طرز اندیشیدن آنان آگاهی حاصل کنیم.

از اینجاست که شخصیت اسکندر، سقراط، چنگیز، ناپلیون، داروین، لیونارد داوینچی، کانت، نیچه، هینلر، انشتین، استالین، چرچیل، روزولت، مانوتسه دون، گاندی، اتاترک، خمینی و ... غیره باهم متفاوت بوده است. هر کدام از خود رد پای متفاوتی در تاریخ بجا گذاشته اند.

در افغانستان کنونی نمی توان از اشخاصی چون: حامد کرزی، ملا عمر، حکمتیار، صبغت الله مجددی، استاد سیاف، داکتر اشرف غنی، محقق، جنرال دوستم، داکتر عبدالله غیره و غیره (که هرکدام به شکلی و از طریقی مطرح شده اند)، توقع رفتار همگون و هم آهنگ را داشت؛ زیرا هر یک دارای بستر رشد و پرورش تاریخی، اجتماعی، اعتقادی و محیطی متفاوت بوده اند و داشته ها و تجارب خاص خود را دارند؛ گذشته شان حال را و تمام پیشین و حال شان آینده شان را می نمایاند. پس برای شناخت شخصیتها مطالعه و بررسی گذشته و حال بسی مهم می باشد.

همچنان در بین شخصیت‌های واقعی ملی و مردمی بی که در پروسه تاریخی در بتن جامعه و در بین مردم رشد و پرورش یافته اند و شخصیت‌های مصنوعی و وارداتی (که بدون کدام سابقه تاریخی، علمی، فرهنگی و مبارزاتی مشخص سمارغ وار توسط دستگاه های تبلیغاتی داخلی و خارجی به شهرت رسیده اند)، فرق بنیادی و حقیقی وجود دارد. مثل این که بین پولاد آبدیده و آهن خام تفاوت است؛ اما اگر از پولاد شم شیر و خنجر بسازید جوی خون به راه می افتد؛ در غیر آن صورت تیش و گاو آهن ساخته می شود که بیاری کار و رنج انسانی جامعه را آباد می کند.

در این دو تیپ شخصیتها، ظرفیت درک و شناخت جامعه، درک و فهم اوضاع داخلی و بین المللی، عشق و دلسوزی به وطن و مردم، انرژی آزادی و استقلال طلبی و توان سرسختی و مقاومت در راه اهداف درازمدت ملی و میهنی متفاوت است و بالای حال و آینده مردم و وطن سخت تأثیر می گذارد. همچنان دیدگاه باز و بسته، محلی و ملی و اعتقادات متعادل و افراطی، جهان نظری و محدودیتها، روی حال و آینده کشور و مردم بسیار مؤثر می باشد.

رفتار سیاسی، اجتماعی و فردی اشخاص بسی متفاوت است؛ این را می توان از عملکرد و رفتار گذشته شان درک کرد. برای شناخت افراد می بایست به تاریخ زندگی و عملکرد آنها مراجعه کنیم. پیش از تکیه زدن شخصیتها به قدرت سیاسی و تصاحب پستهای مهم، با این مطالعه و بررسی می توان عملکرد و رفتار آینده شان را تشخیص کرد. قدیمی ها می گفتند: آزموده را آزمودن خطاست؛ زیرا وقت طلاست و تلف کردن آن نابجاست.

دانش جامعه‌شناسی، روانشناسی و انسان‌شناسی ما را در شناخت افراد و شخصیتها کمک می‌کند. به یاری این دانش و هنر می‌توان شخصیت‌های مطلوب را در زمان و مکان مشخص و برای اجرای امور معین برگزید. چه بسا اشخاص گم‌نامی وجود دارند که در آن‌ها نیرو، ارزش و خصایل بس نیکو و شایسته‌ای تمرکز یافته است؛ که اگر در جای اصلی خود قرار بگیرند نقش بزرگی در جامعه ایفا کرده می‌توانند. ازینجاست که کشف و شناخت شخصیت‌های کلیدی و محوری و کادرهای ورزیده در یک جامعه و گذاشتن آنان در جای مناسب‌شان، بسیار مهم است.

جهت شناخت جامعه پراکنده و مرکب افغانستان نیاز به مطالعه و شناخت ساختارها و قوالب مختلفه است. ضرورت به مطالعه این ساختارها و قوالب در مناطق و محیط‌های متنوع جغرافیایی، در مناطق شهری، نیمه شهری، روستایی، کوهستانی، دره‌های پراکنده، قباایل، در بین طوایف و غیره می‌باشد. این قوالب فراخ و تنگ، خرد و بزرگ تبارزگر ساختار فرهنگی، اقتصادی و عنعنوی ویژه خود اند؛ طی چند دهه اخیر در داخل هریک از این قوالب در واقع افراد و شخصیت‌های متنوع رشد و پرورش یافته اند، که ساکنان آن ساختارها و قوالب به دلایل قومی، محلی و عنعنوی به آنان آشنایی، اطمینان و دلبستگی دارند.

برای استقرار امنیت، آرامش، اعتماد و ثبات در سطح ملی، نخست می‌بایست امنیت و ثبات را در ساختارها و قوالب گوناگون و به عبارت دیگر در حوزه‌های فرهنگی-تاریخی مختلف و زوئهای چندگانه کشور استحکام بخشید. جهت عملی شدن این مهم به افراد کلیدی و شخصیت‌های مورد اعتماد مردم در سطح محلی و منطقوی ضرورت است که بتوانند امنیت، آرامش، اعتماد و ثبات را به آن‌ها و ساختارها برگردانند. از پیوند ارگانیک و واقعی این حوزه‌ها و ساختارهای پراکنده است که جامعه مدنی مشترک بر اساس حقوق شهروندی در افغانستان فردا شکل و شیرازه خواهد گرفت. از نگاه سیاسی نظام دیموکراتیک پرگشایش و غیرمتمرکز (که نوع آن در افغانستان هنوز مورد بحث می‌باشد) می‌تواند پوشش سیاسی خوب و مناسبی را برای جامعه و شهروندان کشور بوجود آورد.

در افغانستان طی سه دهه جنگ و بحران ضربات کاری به ساختارهای دهقانی، قبایلی، شهری، نیمه شهری و مختلط وارد شده است. بحران هویتی، بی‌اعتمادی و گریز از همدیگر، مهاجرت‌های گسترده، بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، انارشیزم و مافیزم در جامعه شیوع یافته و عملاً بیداد می‌کند. در بسا موارد روابط و مناسبات سنتی و عنعنوی از هم گسسته است. این بحران و بهم پاشی اگر به شکل مؤثر و عملی تنظیم نشود بحران‌های دیگری را به دنبال خواهد داشت.

برای برگرداندن آرامش و ثبات در جامعه، مدل‌های متناقض خارجی ناموفق بوده اند؛ زیرا در ساختار مختلط و پراکنده جامعه افغانستان قابلیت اجرایی و تطابقی ضعیفی دارند؛ و یا ضرورت به وقت زیاد و کار بس طولانی می‌داشته باشند. در کوتاه مدت نیاز به بازسازی، احیای مجدد و تنظیم همین ساختارهای پارینه بس متنوع در شکل و محتوای جدید و قابل تغییر و تحول می‌باشد؛ از این طریق است که نوسازی ساختارهای اجتماعی و بافت‌های متنوع فرهنگی موفقانه به پیش رفته می‌تواند و پروسه درک و جذب پدیده‌های مدرن و پیشرفته را بسی آسان می‌سازد.

پروسه رشد، انکشاف، خودکفایی و استقلال همه جانبه افغانستان نیاز به زمان طولانی و کار خستگی ناپذیر کارشناسانه عملی و فکری دارد. در این بستر پردازنا است که جامعه مشترک مدنی آزاد و پیشرفته بر مبنای حقوق کامل شهروندی و تعادل حقوق مساویانه اقوام، بر مبنای فرهنگ و مدنیت تاریخی، هویت ملی و علم و تکنولوژی

پیشرفته و عصری شکل و شیرازه می گیرد و عملیۀ کشف و شناخت، تربیه و پرورش کادرهای کلیدی و نیروهای فعال انسانی و شخصیت‌های سالم و نورمال در جامعه روز بروز رشد و تکامل پیدا می کند. شخصیت‌های آگاه، صادق، پاک، سالم، متخصص، باتجربه، آزاده، دارای وسعت نظر و آزاداندیش، دانشمند، رحم دل و دلسوز به مردم و میهن و خالی از کینه و تعصبات مذهبی، قومی، نژادی و انتقامجویی می توانند وطن و مردم را از بحران عمومی، ناامنی، وحشت، ارباب، ابهام، یأس و ناامیدی جاری، رکود اقتصادی، بیکاری کشنده و از چنگال مافیای قدرت، مافیای اقتصادی و مواد مخدر و انارشیزم ویرانگر نجات دهند.